



doi: 10.22034/icrs.2025.525582.1339

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و چهارم / تابستان ۱۴۰۴



## کارکردهای تعامل عقل و دین در احیای تمدن اسلامی

محمد دهقانی<sup>۱</sup>/مهدی جالوند<sup>۲</sup>/کریم عبدالملکی<sup>۳</sup>

## چکیده

دین اسلام با تأکید بر جایگاه بنیادین عقل در فرآیند معرفت‌شناسی دینی، همواره مسیر تمدن‌سازی و پیشرفت را ترسیم نموده است. در این منظومه فکری، نسبت سنجی عقل و دین از جمله چالش‌برانگیزترین مباحث بوده که طیفی از آراء را شامل می‌شود؛ از نفی کامل هرگونه ارتباط تا اعتقاد به رابطه‌ای تکاملی و ذاتی. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تاریخی نشان می‌دهد که اوج‌گیری تمدن اسلامی مرهون چهار رکن اساسی بوده است: نخست، تکیه بر قرآن و سنت به‌عنوان چارچوب هویت‌ساز؛ دوم، پذیرش عقل به‌مثابه ابزاری معتبر در فهم دین؛ سوم، بنیان‌گذاری ایمان بر استدلال‌های عقلانی؛ و چهارم، نقد و بازخوانی میراث فکری اسلام. بررسی داده‌های تاریخی مؤید آن است که در دوره‌های طلایی تمدن اسلامی، تعامل سازنده عقل و دین به هماهنگی یافته‌های علمی با تعالیم وحیانی و گسترش فضای گفت و گو منجر شده بود. در این میان، نظام اجتهاد پویا به‌عنوان مکانیسمی کارآمد، انعطاف شریعت در برابر تحولات زمانی را ممکن ساخته بود. یافته‌های این مطالعه که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، گویای آن است که بازتولید این الگوی تعاملی در دوران معاصر می‌تواند سنگ بنای تمدنی نوین باشد که از سویی به مبانی اصیل اسلامی وفادار است و از سوی دیگر، توان پاسخگویی به چالش‌های پیچیده جهان امروز را دارا می‌باشد. این مسیر، احیای عقلانیت دینی را به‌عنوان پیش‌شرط ضروری هرگونه نوزایی تمدنی در جهان اسلام معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تمدن، دین، سنت، عقل، احیا.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران (نویسنده مسئول). Mdehqan23@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران. jalalvand61@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآنی دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران. k.abdolmalaki57@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶ نوع مقاله: پژوهشی (۳۱-۱۰)

## The functions of the interaction of reason and religion in the revival of Islamic civilization

Mohammad Dehghani<sup>1</sup>/Mehdi Jalalvand<sup>2</sup>/Karim Abdolmaleki<sup>3</sup>

### Abstract

*Islam has consistently emphasized the fundamental role of reason in religious epistemology while outlining the path for civilizational development and progress. Within this intellectual framework, the relationship between reason and religion has remained one of the most challenging discussions, encompassing a spectrum of views - from complete rejection of any connection to belief in an inherent, evolutionary relationship.*

*This analytical-historical study demonstrates that the flourishing of Islamic civilization rested upon four essential pillars: 1) reliance on the Quran and Sunnah as identity-forming foundations; 2) recognition of reason as a valid tool for religious understanding; 3) establishment of faith upon rational foundations; and 4) critical engagement with Islamic intellectual heritage. Historical evidence confirms that during Islam's golden ages, the constructive interaction between reason and religion harmonized scientific discoveries with divine teachings while expanding intellectual discourse. The dynamic system of ijihad (independent jurisprudential reasoning) served as an effective mechanism enabling Sharia's adaptability to temporal changes.*

*The findings of this descriptive-analytical research indicate that reviving this interactive model today could establish the foundation for a new civilization - one that remains faithful to authentic Islamic principles while effectively addressing contemporary global challenges. This approach positions the revival of religious rationality as an indispensable prerequisite for any civilizational renewal in the Muslim world.*

**Keywords:** Civilization, religion, tradition, reason, revival.

---

1. Assistant Professor of Theology and Islamic Education Department of Shahid Mahalati Faculty, Qom, Iran. (Corresponding Author) Mdehqan23@gmail.com.

2. Assistant Professor of Theology and Islamic Education Department of Shahid Mahalati Faculty, Qom, Iran. jalalvand61@gmail.com

3. Assistant Professor of Quranic sciences Department of Shahid Mahalati Faculty, Qom, Iran. k.abdolmalaki57@gmail.com

## مقدمه

دین اسلام اهمیت فراوانی برای عقل و خردورزی قائل شده است؛ پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع) نیز همواره بر اهمیت استفاده از عقل در فهم دین و کاربست آن در همه شئون زندگی تأکید داشته‌اند؛ حضرت علی (ع) ضمن تأکید بر سازگاری عقل و دین، فلسفه بعثت انبیاء را تکامل عقل و دانش بشری معرفی نموده است: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ؛ پس [خداوند] رسولان خود را در میان آن‌ها برانگیخت و پیامبران خود را پی در پی به سوی آنها فرستاد که از آن‌ها ادای پیمان فطرت بخواهند و نعمت فراموش شده خدا را به آن‌ها یادآوری کنند و با ابلاغ پیام-های خدا، بر آنها اتمام حجت کنند و معارف ذخیره شده در عقولشان را برای آن‌ها برانگیزند و آیات قدرت خدا را به آن‌ها نشان دهند». (منهاج، ۱۴۰۳: ص ۴۸۴)؛ این بیان حاکی از اهمیت عقل به‌عنوان ابزاری برای شناخت خداوند و از نشانه‌های خلقت خاص انسان است.

در تاریخ تمدن اسلامی، هم‌افزایی عقلانیت فلسفی، علوم تجربی و معارف دینی نقش محوری در شکل‌گیری دوران طلایی این تمدن ایفا کرده است. دانشمندانی چون ابن‌سینا، ابن‌رشد و خوارزمی با تلفیق دقیق عقلانیت انتقادی و آموزه‌های دینی، افق‌های نوینی را در عرصه‌های مختلف دانش گشودند و موجب پیشرفت‌های چشم‌گیری در علوم طبیعی، پزشکی، فلسفه و ریاضیات شدند. این تعامل سازنده، نه تنها سبب تعالی علمی و فرهنگی جوامع اسلامی شد، بلکه الگویی از هم‌زیستی عقل و دین را به جهان عرضه کرد که تا قرون متمادی الهام‌بخش دیگر تمدن‌ها بود. در این بستر، عقل به عنوان ابزار فهم و تبیین معارف دینی و دین به عنوان جهت‌دهنده و معنا بخش به تلاش‌های عقلانی، نقشی مکمل و هم‌افزا ایفا نمودند.

با این حال، بررسی سیر تاریخی تمدن اسلامی نشان می‌دهد که تعامل عقل و دین همواره با چالش‌هایی همراه بوده است. در برخی مقاطع، افراط و تفریط در رویکرد به عقل یا دین، زمینه‌ساز بروز خرافه‌پرستی، تعصب و رکود علمی گردید. غلبه برداشت‌های سطحی و جزم‌اندیشی بر فضای فکری، موجب فاصله گرفتن از روح حقیقت‌جویی و پویایی عقلانی شد و در نهایت، ظرفیت‌های

تمدنی جهان اسلام را با محدودیت مواجه ساخت. این تجربه تاریخی، ضرورت بازنگری انتقادی در شیوه‌های تعامل عقل و دین و پرهیز از رویکردهای افراطی و تقابلی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در عصر حاضر، جهان اسلام با چالش‌های نوظهوری در عرصه‌های معرفتی، فرهنگی، علمی و اجتماعی مواجه است که پاسخ‌گویی به آن‌ها مستلزم احیای ظرفیت‌های عقلانی و دینی به صورت توأمان است. تعامل متعادل و هدفمند عقل و دین می‌تواند زمینه‌ساز ارتقاء معرفت دینی، توسعه علمی، تقویت اخلاق اجتماعی و انسجام فرهنگی گردد. بازخوانی تجربه‌های تاریخی و بهره‌گیری از دستاوردهای عقلانی و دینی، راه را برای احیای تمدن اسلامی و پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر هموار می‌سازد. در این مسیر، توجه به ظرفیت‌های گفت‌وگو و هم‌افزایی میان عقل و دین، ضرورتی انکارناپذیر است.

پژوهش حاضر با هدف احصاء و تحلیل کارکردهای تعامل عقل و دین در احیای تمدن اسلامی تلاش دارد با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی ابعاد گوناگون این تعامل بپردازد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که تعامل عقل و دین چه نقش و کارکردهایی در فرآیند احیای تمدن اسلامی ایفا می‌کند و چگونه می‌توان از ظرفیت‌های این دو عنصر بنیادین برای بهبود وضعیت جوامع مسلمان بهره گرفت؟ این مطالعه بر آن است تا با معرفی ظرفیت‌های عقل و دین در مجامع علمی و تبیین نقش آن‌ها در بهبود وضعیت جوامع مسلمان، زمینه‌ای برای شکل‌گیری گفتمان عقلانی-دینی و احیای تمدن نوین اسلامی فراهم آورد.

### پیشینه پژوهش

بررسی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که آثار پژوهشی و کتاب‌های اندکی به طور اختصاصی به کارکردهای تعامل عقل و دین در احیای تمدن اسلامی پرداخته‌اند؛ امید (۱۳۹۳) در مقاله تعقل و تدین در ساحت‌های تمدن از منظر حکیم متأله جوادی آملی با هدف ترسیم چارچوب‌های کلی مدینه فاضله و تمدن مطلوب، بر محور عقل، دین و علم، به ارائه یک الگوی آرمانی می‌پردازد و در بحث نسبت عقلانیت و تمدن، صرفاً به این نکته بسنده می‌کند که تمدن، محصول تعامل عقل نظری و عقل عملی است و عقل عملی مبتنی بر عقل نظری شکل می‌گیرد و به بررسی مصادیق عینی و کارکردهای

عقل و دین در راستای احیای تمدن اسلامی نپرداخته است. خسرو پناه (۱۳۹۲) در مقاله ترابط عقل و دین و تأثیر آن بر فرهنگ اسلامی به رابطه عقل و دین پرداخته که ایشان معتقد است رابطه عقل استدلال گر با دین باعث شد عقل در مسیر اعتدال قرار گیرد و اگر عقل به عنوان ابزار مورد استفاده قرار گیرد می‌تواند در تمدن‌سازی نقش داشته باشد. در این مقاله رابطه دوسویه عقل و دین در راستای ظرفیت‌سازی برای احیای تمدن اسلامی مورد غفلت قرار گرفته است.

سید محسن میری (۱۳۸۹) در مقاله تحلیل و بررسی عقل عربی از منظر محمد عابد جابری سعی کرده است الگوی عابد الجابری در خصوص عقلانیت اسلامی عربی را ارائه نماید که در این الگو جامعه عربی اسلامی بتواند با خلاقیت و آفرینش در عرصه فرهنگی، اجتماعی و علمی بتواند عقب ماندگی‌های گذشته را جبران نماید و به موقعیتی شایسته دست یابد. ایشان در این اثر به دلیل عدم اطلاع از شیعه و دیدگاه‌های کلامی شیعه در برخی جاها رویکردی خصمانه نسبت به شیعه اتخاذ کرده است.

شب بویی (۱۴۰۲) در مقاله تطورات کاربست عقل و دین در مقایسه نظرات سید مرتضی و خواجه نصیر الدین طوسی به رابطه و تعامل عقل و دین در چگونه اداره کردن زندگی اجتماعی و فردی انسان پرداخته ولی تکیه اصلی بحث بر تعارض عقل و نقل و منبع بودن عقل برای کلام با وجود محدود بودن عقل در جزئیات استوار است و کمتر توانسته به کارکردهای عقل و دین در راستای احیای تمدن اسلامی بپردازد. وجه تمایز این مقاله در رویکرد تلفیقی و نظام‌مند آن در بررسی کارکردهای تعامل عقل و دین در احیای تمدن اسلامی نهفته است. برخلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین که به صورت جزئی یا تک‌بعدی به رابطه عقل و دین پرداخته‌اند، این مقاله با رویکردی جامع و تحلیلی، ابعاد مختلف این تعامل را مورد واکاوی قرار می‌دهد. همچنین، مقاله حاضر با احصاء و دسته‌بندی نوین کارکردهای عقل و دین، تلاش می‌کند تا الگوی عملیاتی و راهبردی برای بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در فرآیند احیای تمدن اسلامی ارائه دهد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. تمدن

تمدن در زبان عربی از مدن به معنای اقامت کردن و پیدا کردن اخلاق شهرنشینان (معلوف، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۷۶۶) و معادل واژه الحضاره به معنای اقامت در شهر است (ابن منظور، بی تا: ۱۳۰) و از ریشه حضر به معنای شهر، قریه و روستاست و در مقابل بدویت و بادیه‌نشینی قرار دارد. (امین، بی تا: ۱۱) به این معنا تمدن مرحله‌ای از تکامل فکری، علمی، هنری، ادبی و اجتماعی خواهد بود. برخی نیز تمدن را مرحله عالی تربیت اجتماعی نامیده‌اند. (البستانی، ۱۸۷۸ م: ۲۱۳) تمدن در معنای گسترده آن نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، بلکه همچنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به‌نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر ببرد. (فوکوتساوا، ۱۳۶۳: ۱۱۹) تمدن در فوران فعالیت‌های فکری تجلی می‌یابد و در طغیان نیروهای اندیشگی سر بر می‌آورد. (فوکوتساوا، ۱۳۶۳: ۱۳) بر این اساس تکامل فکری، علمی، اجتماعی و معرفتی از شاخصه‌های یک تمدن می‌باشند.

## ۲-۱. تمدن‌سازی اسلامی

تمدن‌سازی اسلامی به معنای ایجاد و توسعه جامعه‌ای است که بر اساس اصول و ارزش‌های اسلام بنا شده باشد و جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اعم از جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی، علمی، سیاسی و ... آن بر مبنای این اصول و ارزش‌ها شکل گیرد؛ از این روست که دامنه معنایی تمدن اسلامی، علاوه بر ساختارهای فیزیکی و مادی جامعه، ساختارهای معنوی و ارزشی آن را نیز دربر می‌گیرد. با این تعریف، نقش اسلام در تمدن اسلامی پررنگ است؛ زیرا دین اسلام است که تمدن اسلامی را بنیان نهاده و منظور از تمدن‌سازی اسلامی، هرگز گرویدن تمدنی به اسلام نیست، آن‌گونه که تمدن رومی به مسیحیت پیوست. (مفتخری، ۱۳۷۹: ۳)

منظور از تمدن‌سازی اسلامی تأسیس یک تمدن جدید نیست زیرا تمدن در روح و ذات اسلام جاری است و دین اسلام با ظهور خود مدنیت خویش را در مدینه آشکار ساخت؛ البته تمدن اسلام در طول تاریخ، فراز و فرودهایی داشته است و آنجایی که از تمدن‌سازی اسلامی بحث می‌شود، مفاهیمی چون نقد، بازسازی، نوسازی و احیای تمدن اسلامی در راستای بهره‌گیری از تعالیم و سنت اسلامی منظور است تا به سبب آنها بسترهای اجتماعی لازم برای تعالی و تکامل جامعه انسانی فراهم گردد.

هر تمدنی بر روی بقایای تمدن‌های دیگر بنا می‌شود و از سایر تمدن‌ها برای رشد و بقای خود بهره می‌برد؛ ممکن است تمدنی در ظاهر سقوط کند، لکن بسیاری از عناصر این تمدن در شکل و قالب

دیگری دوباره ظهور خواهد کرد؛ از این رو تمدن‌سازی اسلامی به معنای ایجاد تمدن جدیدی نیست. هدف عمده دین اسلام افزایش سطح فکر، معرفت و آگاهی و اصلاح خلیات انسان‌هاست، آنگونه که امام علی (ع) به کمیل سفارش می‌کند «یا کَمیلُ ما مِنْ حَرَکةٍ إِلَّا و أَنْتَ مُحْتَاجٌ فیها إلی مَعْرِفَةٍ؛ هیچ حرکتی نیست مگر آنکه تو در انجام آن به معرفت و آگاهی نیاز داری (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۶۵)؛ و از این طریق تربیت انسان کامل و شکل‌گیری جامعه متعالی دنبال می‌شود.

### ۳-۱. عقل

در نظر بسیاری از اهل لغت، واژه عقل مأخوذ از «عقال» به معنای پای‌بند است؛ و عقل را از آن روی که مانعی برای امیال و مشتتهای انسانی است، عقل نامیده‌اند. (ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۴۵۸؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۵۷۷) برخی نیز با بهره‌گیری از واژگان قرآنی، عقل را به «حجر» و «نهی» تعریف نموده‌اند؛ زیرا عقل را مانع و ناهی شمرده و به همین دلیل، منظور از «اولی النهی» و «ذی حجر» در آیات قرآن را صاحبان خرد دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۷۹) عده‌ای عقل را ضد حماقت و برخی دیگر آن را مقابل جهل آورده‌اند و عقل را حالتی مقدم بر ارتکاب خیر و اجتناب از شر و قوه مدبره خوانده‌اند که با استناد به روایات، جای آن را در قلب یا مغز دانسته‌اند؛ گرچه برخی از لغویون، مجموع قلب و مغز را عقل شمرده‌اند. (طریحی ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۲۶) برخی عقل را قوه‌ای از نفس معرفی کرده‌اند و بعضی معنای مصدری آن را منظور داشته و عقل را فعل آن قوه نفسانی نامیده‌اند. (طریحی ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۲۶)

علامه طباطبایی واژه عقل را در اصل به معنای بستن و گره زدن می‌داند و معتقد است ادراکاتی که انسان دارد و در دل آنها را پذیرفته و نسبت به آنها پیمان قلبی بسته، به این مناسبت عقل نامیده شده‌اند. در نظر ایشان جهل، حماقت، جنون و سفاهت، به اعتبارهای مختلف در مقابل عقل قرار دارند که مجموع آنها دلالت بر کمبود نیروی عقل دارد. (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۹) درجایی دیگر عقل، مصدر (عقل یعقل) و به معنای ادراک و فهمیدن کامل و تمام چیزی دانسته شده و به همین سبب، حقیقت جداکننده حق و باطل، خیر و شر و راست و دروغ موجود در انسان را عقل نامیده است. (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۰۵)

در اعتقاد علامه، از آنجایی که همواره حق با حجت و دلیل قاطع همراه است و باطل هیچ دلیلی ندارد، جداسازی حق از باطل و خیر از شر، با حجت‌ها و دلایل قاطعی که توسط عقل کشف می‌شود صورت می‌گیرد؛ لذا افعال و اقوال حسن، برخلاف سیئات، مطابق حکم عقل هستند. بدین سبب است که خدای متعال اساس همه آنچه برای بشر بیان نموده را نیرویی قرار داده که به وسیله آن، حق را از باطل تمیز می‌دهد و این نیرو همان عقل است. (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۸۸) این امر دلیلی بر دعوت مردم به پیروی از عقل، توسط باری تعالی است؛ لذا هرچه مانعی بر سلامت و حکمرانی عقل فرض شود و در فعالیت آن اختلال ایجاد کند مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است.

## ۲. کارکردهای معرفتی رابطه عقل و دین

### ۲-۱. حاکمیت قرآن و تعالیم اسلامی

اندیشمندان همواره به دنبال طریقی برای دستیابی به بهترین مسیر حرکت انسان و جامعه انسانی بوده‌اند و تلاش خود را مصروف فهم روش‌های صحیح رسیدن انسان به کمال و فعلیت‌بخشی به قوای درونی او نموده‌اند. اسلام دینی آسمانی و پاسخی به نیازهای بشر، برای رسیدن به کمال در زندگی دنیوی و اخروی است؛ تعالیم اسلام در قالب قرآن و سنت در اختیار انسان قرار گرفته‌اند و به واسطه گره خوردن این تعالیم با فطرت و عقل انسان، بهترین و دقیق‌ترین پاسخ به نیازهای او خواهد بود.

کشف و فهم رابطه عقل و دین در قرآن و تعالیم دینی و ارائه آن به جوامع بشری، حقیقت این تعالیم را بیش از پیش نمایان ساخته و کاربست زمینی دین آسمانی را بیش از پیش روشن می‌سازد؛ با مشخصه عقلانی و علمی بودن قرآن، حاکمیت آن بر جهان هستی گسترش یافته و آنگاه که افراد موجود در سراسر گیتی، پاسخ نیازهای خویش را در تعالیم آن بیابند، طبیعتاً به این تعالیم گرایش یافته و اندیشه دینی و قرآنی، تنها گفتمان بلامنازع برای دستیابی انسان به کمال خواهد بود.

در چنین وضعیتی، مسلمانان تلاش می‌کنند با رشد عقل خود، زمینه بهره‌برداری هرچه بیشتر از معارف عمیق قرآن را فراهم سازند. برخی اندیشمندان مسلمان مانند نورسی در راستای تبیین جایگاه علم و عقل در فهم دین معتقدند قرآن با توجه به محتوای عمیق علمی و عقلانی بر این جهان حاکم خواهد شد زیرا که تمام دستورهای قرآنی بر اساس دو اصل علم و عقل است. (نورالدین، ۱۳۸۲:

۱۰۹) ایشان با نگاه محوری به جایگاه عقل و خرد در دین به محتوای عقلانی قرآن پرداخته و بر این اساس به وجود ارتباط تنگاتنگی بین قرآن و عقل تأکید کرده است. در واقع می‌توان گفت که عقل و قرآن به منزله دو بال هستند که لازمه تکامل انسان هستند؛ زیرا عقل، ابزار فهم و درک قرآن نیز خواهد بود.

## ۲-۲. اعتبار عقل در معرفت دینی

اندیشمندان مسلمان همواره به دنبال بهره‌گیری از کاربرست عقلانیت در فهم دین بوده‌اند. سید جمال‌الدین اسدآبادی بر این باور است که به منظور فهم قرآن و روایات و در راستای پاسخ به مسائل مختلف، بایستی نیروی خرد و اندیشه به کار گرفته شود؛ وی معتقد است علمای سابق تلاش‌های بسیاری در جهت کشف معارف قرآن و سنت داشته‌اند، لکن به خاطر عمق و ژرفای معارف قرآن و سنت، آنچه آنها استخراج کرده‌اند، قطره‌ای از دریای بیکران معارف دینی است که این قطره‌ها نمی‌تواند در همه دوران‌ها، پاسخ‌گوی مشکلات مسلمانان باشد و مسلمانان باید همواره در پی بهره‌برداری بیشتر از این منابع، برای پاسخ به مسائل و مشکلات جدید باشند. (حلبی، ۱۳۵۶: ۵۵)

مسلمانان پیوسته باید برای حل مشکلات خود از قرآن و سنت بهره برده و در راستای پاسخ به مسائل جدید و پیشامدهای بدیع و تازه با استفاده از اجتهاد پویا، کارآمدی اسلام را در راستای اثبات تطابق اسلام با مقتضیات زمان نشان دهند.

یکی از آسیب‌ها در حوزه خرد و اندیشه، رسوخ تعصب و افراط در این حوزه است. اگر مسلمانان به جای کشف واقعیات معارف دین، از قرآن و روایات استفاده ابزاری کنند، برداشت از اسلام و قرآن با خطر انحراف مواجه شده و خطر به حاشیه رفتن دین در اداره جامعه، تهدید بزرگی برای دین خواهد کرد. تکیه بر اصول عقلی و منطقی در اندیشه، رفتار و گفتار، زمینه ظهور تعصب، فرقه‌گرایی و افراطی‌گری را از بین می‌برد و زمینه برداشت واقعی از منابع دینی را فراهم می‌کند. استفاده از عقل و خرد و نگاه نقادانه به علوم مختلف، زمینه‌ساز نقد گذشته می‌شود که برخورد فعالانه با علوم مختلف باعث می‌شود زواندی که خود را به‌عنوان اسلام معرفی کرده‌اند از بین برده شود و اسلام اصیل نمایان شود. در چنین فضایی است که خردگرایی دینی زمینه دفاع از دین را فراهم می‌کند و بر جایگاه

عقلانیت و تفکر عقلانی در فهم دین تأکید می‌کند و این خردورزی را می‌توان در راستای اجتهاد پویا تحلیل نمود.

عبده، از شاگردان مکتب سید جمال، بر این اعتقاد بود که قرآن نخستین کتاب مقدّسی است که از زبان پیامبر خدا برادری و همبستگی عقل و دین را به شیوه‌ای آشکار و تأویل‌ناپذیر اعلام می‌دارد. (عنایت، ۱۳۵۸: ۱۳۱) مسلمانان با کشف و آزادسازی همه امکانات و پویایی که در دینشان هست می‌توانند به رستگاری نائل شوند؛ چرا که اسلام توانایی این را دارد تا به‌صورت یک جهان‌بینی اصیل، راهنما و تکیه‌گاه مسلمانان قرار گیرد و آنها را در مسیر سعادت دنیوی و اخروی راهنمایی کند. یکی از راه‌های پیشرفت مسلمانان تجدید حیات اسلام و احیای تمدن مسلمانان است.

عبده با درک اهمیت عقل در فهم دین تأکید دارد که تجدید حیات اسلام باید از مسیر اندیشیدن درباره خویشتن خویش و از طریق شیوه‌های مبتنی بر اصلاح داخلی، به‌ویژه اصلاح عقیدتی و فکری صورت گیرد. (بوازار، ۱۳۶۲: ۲۴۰-۲۳۹) عبده همواره به دنبال راه‌حلی برای برقراری ارتباط بین نیازهای زمان و اسلام بود تا اسلام را دینی معرفی کند که پاسخ‌گوی مقتضیات زمان است؛ او مسائلی از قبیل فقه مقارن از مذاهب چهارگانه، دخالت دادن فلسفه حقوق در اجتهاد و ایجاد نظام حقوقی جدید در فقه که پاسخ‌گوی مسائل روز باشد را مطرح نمود.

در اندیشه عبده اصلاح عقیدتی و فکری به‌عنوان یکی از اصول اساسی در تمدن‌سازی، برجسته است و این اصلاح در صورتی محقق خواهد شد که اندیشه و تفکر در همه مسائل عقیدتی به‌عنوان یک حق پذیرفته شود. بنابراین می‌توان گفت، خردگرایی در امور دینی ریشه در بطن دین دارد و اگر در جهان اسلام دین بر اساس ملاک‌ها و معیارهای عقلی معرفی شود و از خردگرایی در راستای تطابق اسلام با مقتضیات زمان استفاده شود، از ظرفیت‌های دین اسلام می‌توان در راستای تمدن‌سازی بهره برد.

### ۲-۳. بنیادگذاری ایمان بر عقلانیت

حسن حنفی معتقد است سنت فلسفی و دینی ما بین عقل و ایمان پیوند ناگسستنی ایجاد نموده و ایمان را بر عقل استوار ساخته است؛ در این نگرش، عقل و ایمان هیچ تضاد و تناقضی با یکدیگر ندارند. خردگرایی دینی از آثار اندیشمندانی چون ابن‌رشد، ابن‌طفیل و ابن‌سینا به فلسفه مسیحیت راه یافت و اندیشه مسیحیت به برکت فلسفه عقل‌گرای اسلامی توانست پیوند عقل و ایمان را کشف نماید

و بر این اساس، اندیشمندان مسیحی، فرهنگ عقلی را پایه‌گذاری نمودند، در حالی که این مسیر، در تمدن اسلامی ادامه نیافت. (حنفی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۷) غزالی برای نخستین بار در قرن پنجم در کتاب تهافت الفلاسفه به علوم عقلی حمله برد و دفاع ابن‌رشد در کتاب تهافت‌التهافت مورد توجه قرار نگرفت و عصر طلایی تمدن اسلامی به پایان رسید. (حنفی، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

شهید مطهری نیز جایگاه ویژه‌ای برای عقل قائل است و معتقد است بخشی از مفاهیم دینی تنها با معرفت عقلی درک می‌شود. ایشان معتقد است که قرآن برای رساندن پیام خود از برهان و استدلال در کنار احساس بهره می‌گیرد؛ زیرا هر یک از این دو مخاطبان مخصوص به خود را دارند که گروه اول عقل را مخاطب قرار می‌دهد و گروه دوم دل را مخاطب قرار می‌دهد. ایشان یکی از وجوه تمایز دین اسلام و مسیحیت را معطوف به همین قضیه می‌داند و بر این اساس بیان می‌کند که در دین اسلام عقل‌گرایی و خردورزی هرگز با ایمان‌گرایی ناسازگاری ندارد. ایشان مسئله خاتمیت را بر محور رشد عقلی و فکری بشر تحلیل می‌کند و معتقد است که عقل و دین در امتداد هم قرار دارند و هر کدام مویذ و یاری‌کننده دیگری هستند. (مطهری، ۱۳۷۲: ج ۴: ۳۶۵)

#### ۲-۴. معرفی دین عقلانی

برخی از اندیشمندان مسلمان به عقلانی بودن دین اسلام باور داشته و همواره سعی در زنده نگه‌داشتن این خصیصه ذاتی اسلام داشته‌اند. سید جمال‌الدین اسدآبادی تفکری عقل‌گرا و کنجکاو داشت و آگاهی و بینش را در راستای اصلاح پندارها و اندیشه‌های مردم مطالبه می‌کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴۵) ایشان اسلام را دینی عقلانی می‌دانست و هیچ تضادی بین اسلام و عقل نمی‌دید و معتقد بود که جوهر اسلام تعقل و اختیار است و میان تعقل و اختیار اسلامی با عقلانیت و خودمختاری ناسازگاری جوهری وجود ندارد. (نوزانی، ۱۳۸۸: ۸)

سید جمال بر مبنای آیه ۲۵۶ سوره بقره، اعتقاد بدون دلیل و برهان را سرزنش می‌کند و از مسلمانان، استدلال و برهان مطالبه می‌کند و آنها را به عقل ارجاع می‌دهد و همه خوشبختی‌ها را نتیجه آگاهی و بینش و انحراف و گمراهی را نتیجه عدم استفاده صحیح از عقل معرفی می‌کند. سید جمال برای معرفی قوه عقلانی انسان از اصطلاح روح فلسفی بهره می‌برد و کسب علم و دانش را بدون داشتن روح فلسفی بی‌ارزش می‌داند؛ زیرا چنین علمی رشد عقلانی را در پی نخواهد داشت. در این خصوص به

مدارس عثمانی به عنوان یک مصداق اشاره می‌کند که مباحث عقلانی در آنها فاقد ارزش بوده و علوم عقلی مانند فلسفه در برنامه درسی آنها جایگاهی نداشت. (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۱)

علی عبدالرزاق نیز عقل را در کنار قرآن و سنت مورد ستایش قرار می‌دهد و مردم را به پرسش و اندیشیدن دعوت می‌کند. ایشان معتقد است که خداوند برای اداره امور زندگی عقل را به انسان عطا کرده و این کفایت می‌کند؛ «سراسر این دنیا و همچنین تمامی اهداف و غایاتی که دربر دارد، از نظر خداوند متعال در خور آن نیست که برای اداره‌اش خارج از چارچوب عقل، عواطف و امیال ملاحظه خاصی بکند». (وصفی، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

در دیدگاه عبدالرزاق عقل در کنار قرآن و سنت مورد توجه قرار گرفته است و ایشان تفکر و اندیشه را از مسلمانان مطالبه می‌کند؛ چرا که به وسیله قدرت تعقل و تفکر می‌توان زندگی آرمانی را ساخت و به پیشرفت و مدنیت رسید. علی عبدالرزاق معتقد است که منشأ عقل، وحی است؛ وی گرچه برای وحی و کتاب مقدس اهمیت زیادی قائل است و بخش مهمی از ارجاعات او در کتاب اسلام و مبانی قدرت، به قرآن است؛ لکن برای عقل ارزش ویژه‌ای قائل است؛ مثلاً وقتی که بحث شاه نبودن پیامبر را مطرح می‌کند می‌گوید: «این نظر که احتمالاً برای مسلمانان نامطلوب است، معروف نیست؛ اما این امتیاز را دارد که با عقل بهتر فهمیده می‌شود و با دلایل محکم تأیید می‌گردد». (عبدالرزاق، ۱۳۸۰: ۱۳۸) و یا در جای دیگری می‌گوید: فقط قرآن و سنت نیستند که ما را از این باور باز می‌دارند، برعکس عقل و آنچه متضمن معنا و ماهیت رسالت است، درست به اندازه آن دو، ما را از این باور دور می‌کند (عبدالرزاق، ۱۳۸۰: ۱۵۵) و خداوند این نعمت را به بشر ارزانی داشته، زیرا خداوند برای اداره زندگی، عقل را به انسان داده و این کفایت می‌کند: سراسر این دنیا و همچنین تمامی اهدافی که دربردارد، از نظر خداوند متعال در خور آن نیست که برای اداره‌اش خارج از چارچوب عقل، عواطف و امیال ملاحظه خاصی بکند. (عبدالرزاق، ۱۳۸۰: ۱۳۸)

### ۳. کارکردهای تاریخی رابطه عقل و دین

#### ۳-۱. احیای سنت عقلانی اسلام

اسلام اصیل به دلیل ویژگی خاتمیت تمامی ویژگی‌های حیات بخشی و و تمدن ساری را در ذات خود دارد (دهقانی، ۱۳۹۹:۹۸) در این راستا احیای سنت عقلانی اسلام، یکی از راه‌هایی است که می‌توان از آن برای تمدن‌سازی اسلامی بهره برد؛ سید حسین نصر به عنوان یک چهره سنت‌گرا، راه احیای تمدن اسلامی را احیای سنت اسلامی می‌داند. نصر به دلیل اینکه یکی از راه‌های احیای سنت اسلامی را بازگشت به سنت عقلانی اسلام می‌داند، معتقد است، پیش از هرگونه بهره‌برداری از علوم جدید، باید نسبت به آن‌ها مواجهه فعالانه داشت و سازگاری این علوم با جهان‌بینی اسلامی به آزمون گذارده شود. (نصر، ۱۳۹۱: ۹۱)

در باور نصر، دین به عنوان شاخصی برای اندیشه و تعقل معرفی شده و دین نقش راهنما را برای عقل و اندیشه ایفا می‌کند؛ وی تزامنی میان عقل و دین نمی‌یابد و معتقد است تا زمانی که عقل با دین اصطکاک پیدا نکند، می‌تواند رشد کند. البته در جواب ایشان می‌توان گفت، در واقع تزامنی بین عقل و دین وجود ندارد؛ زیرا هر دو منشأ و حیاتی دارند و اگر در برخی موارد، تعارضی بین آن‌ها تصور شود، می‌توان با رواداری و فرصت دادن به عقل، این معضل را نیز برطرف نمود؛ زیرا عقل ممکن است اشتباه کند ولی به دلیل پشتوانه استدلالی و جرح و تعدیلی که همواره دارد به تجزیه و تحلیل پرداخته و در مرحله بعد، این اشتباه را عالمانه مرتکب نخواهد شد و از این جهت کاربست روش‌های عقلانی عاملی برای رشد انسان خواهند بود.

#### ۳-۲. بازخوانی تاریخ عقل اسلامی

اقبال لاهوری بازسازی رابطه عقل و دین را ضروری می‌داند و می‌توان ایشان را در زمره نخستین متفکران مسلمان دانست که به بازخوانی تاریخ عقل اسلامی پرداخته و با توجه به نیاز مسلمانان به استفاده از عقل، ضرورت احیای عقل اسلامی را مطرح نموده است. اقبال سعی دارد با استناد به عبارت: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ: خدایا اشیاء را همان‌طور که هستند به من نشان بده» (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۱۷)، ریشه عقل در اسلام را به زمان پیامبر برساند. ایشان ظهور اسلام را مقارن ولادت عقل برهانی استقرایی می‌دانست و معتقد بود که رسالت با ظهور اسلام به حد کمال رسید؛

چرا که بشر نمی‌تواند همواره در مرحله طفولیت باقی مانده و به هدایت از عالم خارج، وابسته باشد. (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۸)

اقبال، سید جمال‌الدین اسدآبادی را فردی می‌داند که اهمیت این موضوع را به خوبی شناخته و در واقع حلقه اتصال گذشته و آینده است؛ وی بر این باور است که اگر نیروی خستگی‌ناپذیر سید جمال، تجزیه نمی‌شد و انرژی خود را در مسیر پژوهش درباره اسلام، به‌عنوان دستگاهی اعتقادی و اخلاقی به کار می‌برد جهان اسلام در عصر حاضر، از نظر مبانی عقلی، دارای بنیان‌های مستحکم‌تری بود. (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۹) اقبال عنوان خواب عقلی جهان اسلام را برای پانصد سال اخیر برمی‌گزیند و اعتقاد دارد که فکر دینی در این برهه از تاریخ اسلام دچار رکود شده، در حالی که در همین دوره فیلسوفان و اندیشمندان اروپایی در خصوص مسائلی که اندیشمندان مسلمان به آنها توجهی نداشتند، تحقیق و پژوهش نموده‌اند. اروپاییان با توجه به جنبش عقلی که در اروپا رخ داده بود، در حوزه فکر و اندیشه متحول شدند؛ مشاهده این تحول، تصور ما از کارکردهای عقلانیت را نیز تغییر داد، تا جایی که برخی تصور نمودند عقل همه عرصه‌ها را درنوردیده و از قید زمان و مکان خود را رها کرده است. (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱)

در اندیشه اقبال نیز خواب عقلی جهان اسلام باعث رکود مسلمانان شده است. آنچه ایشان به آن اشاره می‌کند تأثیر اندیشه اروپاییان در پیشرفت آنهاست و اینکه آنها در مسائلی اندیشیدند که فلاسفه و اندیشمندان مسلمان حتی به خود این حق را نمی‌دادند که در آنها تفکر کنند؛ این مسئله، ناشی از فقدان فرهنگ عقل‌گرایی و بی‌توجهی به تاریخ عقل اسلامی در این دوره است. اندیشمندان مسلمان برخی امور را به نحوی پذیرفته و حالت تقدس به آن دادند که حتی جرئت فکر کردن به آن را نیز به خود نمی‌دادند؛ اگر آنها این حق را برای خود و دیگران قائل بودند تا عقل را در همه ابعاد حرکت داده و اندیشه را محدود نکنند، بی‌گمان آنها نیز رشد می‌کردند.

بازخوانی تاریخ عقل اسلامی و آشنایی با تاریخ درخشان عقل‌گرایی و خردورزی نشان می‌دهد که عقول مسلمانان امکان رشد و پیشرفت را دارند. این امر می‌تواند آنها را از قیود زمان و مکان رها کرده و به عنوان منبعی برای تحول، تولید، رشد و تمدن‌سازی مورد استفاده قرار دهد.

#### ۴. کارکردهای علمی رابطه عقل و دین

##### ۴-۱. انطباق واقعیت‌های علمی با آموزه‌های دینی

انطباق واقعیت‌های علمی با تعالیم دینی، همواره از مباحث پویای میان اندیشمندان دینی و پژوهشگران علوم تجربی بوده است. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به برخی از حقایق علمی اشاره می‌کنند؛ این امر نشان‌دهنده ظرفیت بالای آموزه‌های دینی برای هم‌سویی با یافته‌های علمی روز است. موضوعاتی همچون منشأ حیات، گسترش و تحول کیهان، جنین‌شناسی و زمین‌شناسی، از جمله عرصه‌هایی هستند که مطالعات علمی نوین، در بسیاری از موارد، مؤید اشارات قرآنی به شمار می‌آیند. این هم‌افزایی میان علم و دین، نه تنها بر غنای معرفتی بشر می‌افزاید، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تبیین سازنده میان دانش معاصر و واقعیت‌های علمی با تعالیم دینی باشد.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان بر این باورند که میان گزاره‌های دینی و واقعیت‌های علمی، هیچ‌گونه تعارض بنیادینی وجود ندارد. به اعتقاد آنان، در آیات متعددی از قرآن کریم، برای نخستین بار به برخی واقعیت‌های علمی اشاره شده است؛ به گونه‌ای که دانشمندان عرصه‌های مختلف علمی، با تأمل و تدبر در این آیات، توانسته‌اند از ظرفیت‌های علمی قرآن بهره‌مند شوند و افق‌های تازه‌ای را در پژوهش‌های خود بگشایند. این هم‌نشینی علم و دین، نه تنها غنای معرفتی بشر را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز تعامل سازنده میان سنت دینی و دستاوردهای علمی روزگار ماست. نوری بر این باور است که تفکر دقیق و عقل پرسش‌گر به عنوان زمینه‌ساز علوم مثبت، نه تنها ناشی از بی‌اعتقادی نیست، بلکه لازمه معتقد بودن انسان دین‌دار است. در باور نوری، دین سرشار از محتوای عقلانی است و عقل به عنوان ابزاری کارآمد برای فهم دین است و تضعیف عقل، فهم واقعی دین را عملاً با مشکل مواجه خواهد نمود. (نورالدین، ۱۳۸۲: ۱۹۰)

بنابراین تعالیم دینی و واقعیت‌های علمی در بسیاری از موارد با هم سازگار بوده و علم می‌تواند به تبیین و تأیید برخی از آموزه‌های دینی کمک نماید؛ البته باید توجه داشت که تفسیرهای نادرست یا سطحی از هر دو حوزه ممکن است به تناقضاتی منجر شود؛ از این رو، برای درک دقیق و جامع، نیاز به مطالعه

عمیق و دقیق هر دو حوزه است. بدیهی است، فهم و درک صحیح از تعامل عقل و دین، در این زمینه می‌تواند بسیار مؤثر واقع شده و در تبیین و ترویج علوم منبعث از تعالیم وحیانی موفق‌تر عمل نماید.

## ۲-۴. سازگاری اسلام با مقتضیات زمان و مکان

یکی از ویژگی‌های بارز دین مبین اسلام توانایی پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون بشری در تمامی زمان‌ها و مکان‌هاست. تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که آر قابلیت تجدید زمانی و تعریف معنایی برخوردار است (فرزند وحی، احمدی، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

امام موسی صدر، یکی از اندیشمندان برجسته این حوزه، همواره بر کارآمدی دین در همه جوامع و در تمامی ادوار تأکید می‌کرد. ایشان معتقد بود که در اسلام ظرفیت‌های تمدن‌سازی وجود دارد و اسلام می‌تواند در آینده تمدنی نوین ایجاد کند (زرقانی، ۱۴۰۳: ۸۱). ایشان انطباق آموزه‌های دینی با شرایط زمان و مکان را امری ضروری می‌دانست و شاید این نگرش برخاسته از تجربه زیسته و تنوع محیط سیاسی، اجتماعی و دینی او بود. امام موسی صدر عالمی نوگرا بود که همواره در پی ارائه تعریفی نوین از اسلام بر پایه عقلانیت بود و از ابزارهای عقلانی برای تبیین و روزآمدسازی آموزه‌های دینی بهره می‌گرفت. یکی از تعبیری که بسیاری از علما در خصوص تفسیر و تبیین اندیشه دینی ایشان استفاده می‌کنند، نظرات فقهی خلاف مشهور ایشان است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲) ایشان با این اصل که اسلام با شرایط زمان و مکان منطبق است از عقل در جهت این تطابق استفاده می‌کرد و به‌نوعی به ارتباط عقل و دین اعتقاد کامل داشت.

امام موسی صدر با تأکید بر انطباق دین با شرایط زمان و مکان، نشان می‌دهد که چگونه عقل می‌تواند به تفسیر و تطبیق آموزه‌های دینی با نیازهای جوامع مدرن کمک کند. این تعامل میان عقل و دین، زمینه‌ساز احیای تمدن اسلامی است؛ ایشان با بهره‌گیری از ابزارهای عقلانی، تلاش می‌کند تا دین اسلام را به عنوان یک دین زنده و پویا معرفی کند که توانایی پاسخ‌گویی به مسائل بشری در هر دوره‌ای را دارد. این رویکرد می‌تواند به بازسازی و احیای تمدن اسلامی کمک کند، زیرا مسلمانان را به تفکر عقلانی و انتقادی تشویق می‌کند و زمینه را برای پیشرفت علمی و فرهنگی فراهم می‌سازد.

## ۳-۴. نقد عقل اسلامی

برخی از اندیشمندان مسلمانان در جهان اسلام، اصطلاح عقل عربی را جایگزین واژه عقل اسلامی نموده‌اند. (وصفی، ۱۳۸۹: ۵۹) محمد آرکون یکی از راه‌های نجات مسلمانان از عقب‌ماندگی را در نقد عقل اسلامی جست‌وجو می‌کرد؛ ایشان دوره‌ای از تمدن اسلامی را یادآور می‌شود که به زبان ساده می‌توان آن را دوره بی‌فکری نامید. در این دوره بازیگرانی وجود دارند که حیطه‌هایی از فرهنگ دینی و تاریخی را وحی منزل و خدشه‌ناپذیر و در نتیجه تأمل‌ناپذیر جلوه داده‌اند و به نوعی اندیشیدن در این حوزه‌ها را نهی کرده‌اند؛ بر همین اساس وی به تعطیلی عقل می‌تازد و آن را به عنوان دوره تاریک تاریخ تمدن اسلامی نام می‌برد. (arkoun, 1978: 82-90)

آرکون با توجه به رشد تمدنی جهان اسلام در قرن چهارم به این نتیجه رسید که به دلیل اعتباری که جریان‌های عقل‌گرا در جامعه آن زمان داشتند، فضایی برای فعالیت و خلاقیت ایجاد شد و بدین ترتیب، جهان اسلام به پیشرفت قابل توجهی دست یافت. وی سپس این پرسش را مطرح می‌کند که پس از این دوره درخشان تاریخی، چه عواملی موجب توقف حرکت تمدن اسلامی شدند. آرکون ریشه این مسئله را در چالش‌هایی جست‌وجو می‌کند که میان اهل عقل و نقل بروز کرد، چالش‌هایی که به نفع گروه دوم پایان یافت. در نهایت، او پاسخ این پرسش را در طرز تفکر مسلمانان می‌یابد و از طریق نقد عقل اسلامی سعی دارد تا به این مسئله پاسخ دهد. (خلجی، ۱۳۷۷: ۳۸)

آرکون از اصطلاح عقل اسلامی به منظور نقد عقل عربی، که توسط محمد عابد الجابری مطرح شده، بهره می‌برد. او بر این باور است که عنصر دینی اسلام در جوامع مختلف، فراتر از جهان عرب، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. در اندیشه آرکون، عقل اسلامی به گونه‌ای وابسته به وحی تلقی می‌شود و او برای عقل، ریشه‌ای الهی و وحیانی قائل است. او همچنین میان عقل و دین، رابطه‌ای متقابل برقرار می‌کند. به همین دلیل، توجه به تعامل عقل و دین می‌تواند به نقد عقل اسلامی کمک کرده و ظرفیت‌های فراوان بهره‌گیری از عقل در دین را نمایان سازد. (آرکون، ۱۹۹۶ م: ۶۵)

محمد آرکون با نقد عقل اسلامی تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه تعطیلی عقل و محدودیت‌های اعمال‌شده بر تفکر آزاد، مانع پیشرفت تمدن اسلامی شده است. او معتقد است که در دوره‌هایی که عقل‌گرایی و تعامل میان عقل و دین در جامعه اسلامی تقویت شده، تمدن اسلامی به شکوفایی رسیده

است؛ در واقع وی سعی دارد با نقد عقل اسلامی نشان دهد که تعامل عقل و دین می‌تواند به احیای تمدن اسلامی کمک کند؛ آزمون با تأکید بر این تعامل، به دنبال بازگشت به دوره‌هایی است که عقل‌گرایی در تمدن اسلامی نقش کلیدی داشته و معتقد است که این رویکرد می‌تواند به احیای مجدد تمدن اسلامی کمک کند. (خلجی، ۱۳۷۷: ۴۰)

#### ۴-۴. نقد سنت

عابد الجابری یکی از مطرح‌ترین متفکران جهان اسلام در دوره معاصر است. مهم‌ترین کار علمی او نقد سنت است که خود آن را عقل عربی می‌خواند چرا که عقل عربی را فاقد خرد نقاد می‌داند. ایشان کاربرد عقل عربی را به دلیل عدم آشنایی با زبان‌های فارسی و ترکی دانسته و به همین دلیل، نقد خود را معطوف به سنت رایج در محیط و زبان عربی می‌نماید؛ در باور وی، عقل عبارت از نوع نگرش به جهان و چگونگی تعامل با آن است ممکن است در نگاه اول اینگونه به نظر برسد که اندیشه جابری، نوعی از تعصب را در خود جای داده است؛ لکن حقیقت این است که ایشان از عقل عربی به‌عنوان یک جز از کل جهان اسلام یاد نموده و فقط می‌خواهد همه را متوجه این امر کند که مسلمانان باید با خرد و اندیشه خود با جهان تعامل کنند و بر سنتی که فاقد پشتوانه عقلی است اصرار نورزند؛ زیرا این سنت، مخالف عقلانیت است و مسلمانان از درک حقایق هستی دور خواهند ماند و عدم درک واقعی از محیطی که در آن زندگی می‌کنند، منجر به رکود در جهان اسلام خواهد شد. (وصفی، ۱۳۸۷: ۵۹)

جابری با تأکید بر اهمیت عقلانیت و نقد سنت‌های غیرعقلانی، تلاش می‌کند تا مسلمانان را به بازنگری در تفکرات و باورهای خود دعوت کند؛ این بازنگری می‌تواند به احیای تمدن اسلامی کمک کند. جابری با تأکید بر این نکته که سنت‌های فاقد پشتوانه عقلی مانع از درک واقعی حقایق هستی می‌شوند، به نوعی به تعامل میان عقل و دین اشاره دارد؛ این تعامل می‌تواند به بازسازی و احیای تمدن اسلامی کمک کند، زیرا مسلمانان را به تفکر انتقادی و عقلانی تشویق می‌کند و زمینه را برای پیشرفت علمی و فرهنگی فراهم می‌سازد.

#### ۴-۵. ترویج رواداری

رواداری از اصطلاحاتی است که در دوره معاصر و با گسترش افراطی‌گری‌های متعدد در جهان مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. رواداری در حوزه‌های مختلف اخلاقی، دینی، سیاسی،

اجتماعی، علمی کار رفته است. گسترش رواداری در بین مسلمانان علاوه بر اینکه بر عملکرد مسلمانان تأثیر می‌گذارد، افکار و اندیشه‌ها را نیز متأثر از خود ساخته و انسان‌ها را از مهلکه جمود فکری رهایی می‌بخشد. فؤاد زکریا برای حل مشکلات دین معتقد است که متناسب با عصر جدید باید مباحث عقلی به حوزه دین راه یابند؛ در این راستا باید رواداری جایگزین جمود و تحجر دینی شود؛ چراکه اگر رواداری در مباحث دینی بر مبنای تفکر و اندیشه باشد، موجب رشد تفکر عقلانی در دین اسلام شده و جامعه اسلامی را از رکود نجات می‌دهد. (زکریا، ۱۹۶۸: ۷۱) در عصر حاضر و با توجه به پیچیدگی‌ها و تغییر و تحول سریع و روزافزون آن و نیز نظر به محدودیت مفاهیم نصوص دینی، تنها راه تقویت حضور دین در عرصه‌های مختلف، گسترش رویکرد عقلانی در دین است و این امر بر خلاف تصور متحجرین، نه تنها ضرری برای دین نخواهد داشت، بلکه تفکر دینی را عمق بخشیده و بر غنای آن می‌افزاید. (زکریا، ۱۹۶۸: ۶۲) این دیدگاه می‌تواند به بازسازی و احیای تمدن اسلامی کمک کند، زیرا مسلمانان را به تفکر انتقادی و عقلانی تشویق می‌کند و زمینه را برای پیشرفت علمی و فرهنگی فراهم می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی در اوج شکوفایی خود به وضوح نشان داد که تعامل سازنده میان عقل و دین می‌تواند به پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فرهنگی بینجامد. دانشمندان مسلمان با تلفیق خردورزی عقلی و معارف دینی، پایه‌های بسیاری از علوم جدید را بنا نهادند. این دوره طلایی به روشنی ثابت کرد که اسلام نه تنها با عقلانیت در تضاد نیست، بلکه آن را به عنوان موهبتی الهی تشویق و ترویج می‌کند. امروز برای احیای تمدن اسلامی این تجربه تاریخی ارزشمند باید به عنوان بک الگوی موفق مورد استفاده قرار گیرد.

چالش اصلی و اساسی جهان اسلام در عصر حاضر، ایجاد توازن هوشمندانه و آگاهانه بین سنت دینی اصیل و دستاوردهای مدرنیته است که به شدت نیازمند ایجاد و توسعه نهادهای آموزشی پیشرفته و کارآمدی است که هم ارزش‌های دینی و اخلاقی را به درستی حفظ کنند و هم با علوم جدید و فناوری‌های پیشرفته تعامل سازنده و مثبتی داشته باشند. این مسیر صحیح و منطقی می‌تواند به حل

بسیاری از معضلات و مشکلات پیچیده امت اسلامی منجر گردد. اندیشمندان مسلمان با توجه به غنای منابع دینی معتقدند که معارف اسلامی ظرفیت رشد و تعالی بیشتری دارند چرا که هنوز بسیاری از این معارف کشف نشده‌اند. اگر نسبت به کارکردهای عقل در ارتباط با دین و سازگاری آن دو، رواداری پیشه شود، بسیاری از مجهولات کشف خواهد شد و عقل‌گرایی در میان پیروان دین اسلام گسترش می‌یابد و دفاع از عقلانیت اسلام و حاکمیت قرآن به دلیل وجوه عقلانی و علمی آن تقویت خواهد شد. این دفاع، عدم تضاد بین واقعیات علمی و دین، عدم منافات عقل‌گرایی با ایمان‌گرایی را به همراه خواهد داشت. همچنین، در بازسازی رابطه عقل و دین، بسیاری از زوائد بر اساس عقل و برهان از دین زدوده می‌شوند.

آینده درخشان تمدن اسلامی به توانایی و قابلیت مسلمانان در پرورش و تربیت دانشمندان و عالمان مسلمانی بستگی دارد که هم به متون مقدس و منابع دینی تسلط کافی داشته باشند و هم با روش‌های علمی روز و آخرین دستاوردهای پژوهشی جهان به خوبی آشنا باشند. تربیت چنین نسل کارآمد و متخصصی نیازمند بازنگری اساسی و همه‌جانبه در نظام‌های آموزشی و پژوهشی کشورهای اسلامی است. تنها از این طریق است که می‌توان به تمدنی پویا، پیشرفته و اثرگذار دست یافت که هم اصالت دینی و هویت اسلامی خود را حفظ کرده باشد و هم به خوبی بتواند پاسخگوی نیازها و چالش‌های پیچیده جهان معاصر باشد.

#### کتابنامه

- قرآن کریم، (۱۳۸۰). مهدی الهی قمشه‌ای، ترجمه قرآن، قم، فاطمه الزهرا.
- آرکون، محمد. (۱۹۹۶). تاریخیه الفكر العربی الاسلامی، ترجمه هاشم صالح، بیروت، دار انماء القومی، چ ۲.
- ابن فارس، احمد. (۱۳۹۱). معجم مقاییس اللغه، مصر، مطبعة البابی الحلبي و اولاده.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین. (۱۳۷۹). مجموعه رسائل و مقالات، تهران، بی نا.
- اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۹۰). احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، سهامی انتشار.

- امیدی، مهدی (تابستان ۱۳۹۳). «تعقل و تدین در ساحت‌های تمدن از منظر حکیم متأله جوادی آملی»، نقد و نظر (فلسفه و الهیات)، ش ۲، صص ۱۱۸-۱۴۲.
- امین، احمد (بی تا). فجر الاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- البتستانی، بطرس (۱۸۷۸). دائره المعارف، بیروت، مطبعة دارالمعارف، ج ۶.
- بوازار، مارسل (۱۳۶۲). انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، ج ۲.
- جرجانی، میرسیدشرف (۱۳۷۰). التعریفات، ناصرخسرو، تهران، ج ۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸). الفصول المهمة فی أصول الأئمة، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا.
- حرائی، ابن شعبه (۱۴۰۴ ق). تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۵۶). زندگی و سفرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران، زوار.
- حنفی، حسن (۱۳۹۰). میراث فلسفی ما، گردآورنده فاطمه گورایی، ترجمه علی سردار، تهران، یاداوران.
- خسروپناه، عبدالحسین (پاییز ۱۳۹۲). «تراپط عقل و دین و تأثیر آن بر فرهنگ اسلامی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، صص ۳۰-۵۲.
- خلجی، مهدی (۱۳۷۷). آرا و اندیشه‌های محمد آرکون، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- دهقانی، محمد (بهار ۱۳۹۹). «کارکردهای تقریب مذاهب در تحقق تمدن نوین اسلامی»، فصلنامه تمدن اسلامی و دین پژوهی، ش ۳، صص ۹۴-۱۱۱.
- زرقانی، محمد؛ محمد رضا محمودی، شریف لک زایی و سید محمد حسینی (تابستان ۱۴۰۳). «مؤلفه‌های تمدن ساز در اندیشه امام موسی صدر»، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۵، ش ۲۰، صص ۶۳-۸۴.
- زکریا، فؤاد (۱۹۶۸). الفلسفه فی الوطن العربی المعاصر، قاهره، مکتبه مصر.
- زکریا، فؤاد (۱۹۹۸). خطاب الی العقل العربی، خطاب الی العقل العربی، مصر، دار مصر للطباعة و النشر.
- سید رضی (۱۳۸۷). نهج البلاغه، ترجمه ابراهیم منهج قم، حبیب.
- شب بویی، حمید رضا. (بهار و تابستان ۱۴۰۲). «تطورات کاربست عقل و دین در مقایسه نظرات سید مرتضی و خواجه نصیر الدین طوسی»، فصلنامه شیعه پژوهی، ش ۲۴، صص ۸-۲۵.
- طباطبایی، سید مصطفی. (۱۳۷۵). شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، تهران، قلم.
- طباطبایی، صادق (۱۳۸۸). خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی، تهران، عروج، ج ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الاسلامی، ج ۵.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۳.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عبدالرزاق، علی (۱۳۸۰). اسلام و مبانی قدرت، تهران، قصیده سرا.
- عنایت، حمید (۱۳۵۸). سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر.
- فرزند وحی، جمال و فاطمه احمدی (پاییز ۱۳۹۹). «شاخصه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی در آیات و روایات»، تمدن اسلامی و دین پژوهی، شماره ۵، صص ۹۸-۱۱۳.
- فوکوتساوا، یوکیشی (۱۳۶۳). نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، آبی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۴.
- مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ج ۱.
- معلوف، لوئیس (۱۳۷۴). المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران، ایران، ج ۲.
- مفتخری، حسین (تابستان ۱۳۷۹). «تمدن اسلامی، مبانی و مؤلفه‌های اساسی آن»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲، صص ۶-۳.
- میری، سید محسن (تابستان ۱۳۸۹). «تحلیل و بررسی عقل عربی از منظر محمد عابد جابری»، فصلنامه اسرا، س ۲، ش ۲، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۱). در مسیر سنت‌گرایی، به کوشش سید مسعود رضوی، تهران، علم.
- نورالدین، محمد (۱۳۸۲). ترکیه: جمهوری سرگردان، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- نوزانی، بهرام (۱۳۸۸). آرا و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- وصفی، محمدرضا (۱۳۸۷). نومعتزلیان، تهران، احسان.

mohammad, arkoun (1978). "la pensee arab". paris: puf.